

مملکت گریک و بودیک

«ترجمه احمد علی خان کهزاد»

فصل پنجم کتاب «بالای رده بودا»

تالیف زونه کروسه

هیوان - تسنگ بعد از اینکه به جنوب «دروازه آهن» رود ا کوس (امودریا) را از «پتکه سر» (مقابل ترمز) به کشتی گذشت داخل بکتریان قدیم گردید. بکتریان که از بدو طلوع تاریخ خاک قدیم ایرانی شمرده میشد (۱) خاک یونانی گردید. بعد از اینکه اسکندر بلخ را در جنگ بزرگی فتح کرد مدت تقریباً دو قرن از ۳۲۹ تا ۱۳۵ ق م باخترا جاده عمومی رفت و آمد یونانیان گردید. در زمان سلطنت خا نو ا ده «دیودت»، «اوتیدم»، «دمتریوس»، «ایو کراتید» (سلطنت گریک و بکتریان) حصه میرانی که از مقدونیه به آنها رسید بود دلاورانه در مقابل شورشیان محلی و فشار بادیه نشینان مدافعه نمودند هنگامیکه نهضت پارتی شروع شده و اثرات آن تمام خاک ایران را فرا گرفته بود هنوز در سرحدات دو جهان (۲) هیلنزم

(۱) «خاک قدیم ایرانی» در ست مطلب اصلی را افاده نمیتواند زیرا بکتریان

در دوره های قدیم تاریخی فقط موقتاً در عصر هخامنشی جزء خاک ایران بود مدت کوتاهی هم انوشیروان ساسانی آنرا به امپراطوری خود ملحق کرد. باخترا در بدو طلوع تاریخ «خاک آریائی» بود.

(۲) مطلب از آسیا و ارو پاست. با وجودیکه پارت ها در خراسان بر خواسته با عناصر یونانی مقابله می نمودند یونانی ها خود را در شام محکم کرده و از هیلنزم دفاع می نمودند.

با کمال معنی از خود و حیات خود دفاع می نمود چنانچه بدون متن و مواد تاریخی مسکوکات قیافه های این جنگجویان و مدافعین یونانیت را ارائه میکنند.

در حوالی ۱۳۵ قبل از مسیح مهاجم بادیه نشینان به جانب باختر سرکشید لاکن خو شبختانه این مهاجمین عبارت از «یوچی ها» یا «هند و سیت ها» یعنی یحتملاً قبائل (سیتی) هند و اروپائی بودند که فوراً مستعد قبول مدنیت جدید گردیده و دیر نگذشته بود که مراتب «بربریت» آنها کاملاً تغییر کرده عوض شد چنانچه در زمان سلطنت خانواده کوشانی ایشان بعلاوه افغانستان صاحب ایران مشرقی و هند شمال غربی گردیده بلوچودیکه حصه زیاداعات پیشینان خود را ترك نکردند در عصر آنها در اثر الحاق دین «ساکیا مونی» و صنعت یونانی مدنیت «یونان و بودائی» بمیان آمد.

لیکن در حوالی ۴۲۵ بربرهای حقیقی هن های هفتالیت (هیاطیله) که اصلاً مغلی ترا د بودند بر مملکت ریخته در شدت غیظ و دهشت به اغلب معابد بودائی حمله کردند و در نتیجه شهره صنعت «هندو یونان» (۱) را خراب کردند. بدین قرار بیشتر از یک قرن بکتریان قدیم در تصرف آنها بود تا اینکه در ۵۶۶ در مقابل اتحاد ایران ساسانی و ترکان غربی مقاومت نتوانسته مضمحل شدند. فانجین چون پس از تصرف مملکت بخمال تقسیم اراضی افتادند، بکتریان به ساسانیان که

(۱) مدققین اروپائی مدنیت و صنعتی را که دران عوامل هندی و یونانی مزوج است معمولاً بنام مدنیت و صنعت «گریک و بودیک» یعنی «یونان و بودائی» یا «هندو یونان» یاد میکنند. چون این مدنیت و صنعت مخصوص افغانستان است آنرا مدنیت و صنعت «باختر» مینامیم. (مترجم)

شاه ایشان درین وقت خسرو انوشیران بود رسید. بکتریان مدت مدیدی در دست ساسانیان نهاد زیرا کمی نگذشته بود که ترکان غربی از جنگهای بی زانس (دولت روم شرقی) و ساسانی ها استفاده نموده بکتریان را به تصرف خود در آوردند در عصر هیوان - تسنگ یعنی ۶۳۰ مسیحی بکتریان به اسم تخارستان (بزبان چینائی تو - هو لو (Tou Hou Lo) یاد میشد و یکی از پسران «خاقان بزرگ آنها بنام «تاردوشاد Tarduchad» از قندوز به تمام بکتریان سلطنت میکرد.

هیوان - تسنگ پس از عبور اکسوس (امودریا) راه بزرگ رفت و آمدین سمرقند و بلخ را گذاشته برای ملاقات «تاردوشاد» به قندوز رفت. این شهزاده نه فقط پسر خاقان بزرگ ترک بلکه داماد خاقان «تورفان Turfan» نیز بود زوار احوال پدر شهزاده یعنی خان بزرگ ترک را که از جای او آمده بود با مکاتیب خسروشاه تورفان برایش داد. خاقان ترک بکتریان شخص فوق العاده دین دار بود و از هیوان - تسنگ با تجلیل و احترام زیاد استقبال نمود. اگر یکی از حوادث حرم که در آسیای مرکزی زیاد اتفاق می افتد بمیان نمی آید و او را تا هند همراهی میکرد. در موقع ورود زوار به قندوز شهزاده خانم باطور بکه ترک ها میگویند خاتون نورخانی «خانم خان» تازه وفات نموده و «تاردوشاد» بلا انتظار مجدد آغوشی نموده بود ملکه جدید با یکی از شهزادگان شاهی پسرزوجه اولی شاه سازش نموده در صدد توطئه شوهر خود برآمد و او را زهر خورانیده عاشق خود را بر تخت نشانید. خان جدید مانند «تاردوشاد» هیوان - تسنگ را به حسن وجه نگاه و حمایت نموده و چون از تصمیمات او خبر شد که عزم دارد

بطرف دره کابل برود به التماس و اصرار زیاد او را به معاینه شهر بلخ دعوت نموده میگفت: «مرید شما در میان املاک خود حائز شهری است موسوم به (فو - هو - لو Fou-Ho-Lo) که آنرا شهر کوچک شاهی میگویند و دارای بسی آبادات مذهبی میباشد. لذا امید دارم استاد قانون زحمت کشیده آنجا را معاینه کنند و از قدوم خود شهر کوچک را مفتخر سازند».

بلخ یا بکترینان قدیم هنوز درین عصر این صفت تمیز را داشت که از روی هستی ایرانی و از روی مذهب بودائی بشمار میرفت آئین بودائی بلاشبه در اواسط قرن ۳ ق م ممکن در اثر تبلیغ هیئت های اعزازی امپراطور بزرگ هند (آشوکا) در آنجا انتشار یافته باشد. خانوادگی شاهی «یونانی» «هندوسیت» (یعنی اسکائی ها - پهلواها - کوشانی ها) از دیانت بودائی حمایت نموده حتی در انتشار آنها کوشیدند. با انتشار و تسلط هیاطله ارکان آن متزلزل شده دوره سقوط آن آغاز یافت. بعد از تعمیر کشتیهای و حفاریات موسیو فوشه و کها کن معلوم شد که بلخ امروزی خیلی ها اهمیت خود را از دست داده است و در اثر خرابی های پی در پی کانالها و جویهای آبیاری قدیم از بین رفته حوالی بلخ خشک و اراضی همجوار آن لامزرع افتاده است (۱) اگر سیاحی امروز به حوالی بلخ گردش کرده و بعضی نکات نگارشات زوارچینی را که نوشته است:

«جلسگه ها و دره های مجاور خیلی حاصل خیز است» «این خاک حقیقه ممتاز است»
«جلسگه مرتفعه آن قشنگ است» بخاطر بگذرانند امکان ندارد که در عالم خیال

(۱) در اثر توجه حکومت متبوع ما امروز در عمران شهر بلخ و آبیاری اراضی گرد و نواح صرف مساعی زیاد میشود. (مترجم)

کمی محزون و اندوهگین نشود بالای جلگه مر نفعه قشنگی که بر شهر حاکمیت داشت و هیوان - تسنگ را به تحسین آورده بود از باد کار های قرون بودائی جز بقایای چند استوپه که در اثر تهاجمات مغل و مسلمین ویران شده چیزی باقی نمانده و از هیکل های تراشیده و دیگر آثار تزئینی آن چیزی باقی نیست .

در عصر هیوان - تسنگ با وجودیکه بکتریان عبور و تهاجم هیاطله را دیده بود باز هم تقریباً صدمعبد در آنجا آباد و تقریباً سه هزار راهبین در آنها بود و باش داشتند ، چون راهبین و اهالی باختر پیر و طریقه هینایانا Hinayana یعنی (مثبتیه) بودند و خود هیوان - تسنگ هم به این طریقه بود با آنها آمیزش زیاد نمود . معابد بودائی بلخ نه فقط بواسطه استوپه های قدیمه و اشیای نفیس در عالم بودائی افتخار داشت بلکه بیشتر مراتب بلند علوم دینی به جلال و عظمت آن افزود . بود چنانچه هیوان - تسنگ خودش اقرار میکند که از صحبت یکی از علمای بزرگ بلخ بودائی موسوم به « پراجنا کارا » Prajna-kara که در اثر خواهش زوار چینی چندین مسائل طریقه (هینایانا) را برای او تشریح داده بود خیلی استفادہ نموده است .

رتال جامع علوم انسانی

بعد از معاينه شهر بلخ زوار چینی با پروگرام معینی که در نظر داشت بطرف جنوب روانشد تا سلسله هندو کوه یا طوریکه خودش مینویسد « کوه های پر برف » را عبور کنند .